



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روز تاپ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۵:۳۸ اذان صبح فردا ۵:۳۸ طلوع آفتاب ۷:۰۴

روزنامه

چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۰ - ۸ ربیع الاول ۱۴۳۲ - ۱ فوریه ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۴۵۴ - شماره ۵۳۰ دوره جدید - ۲۰صفحه

مروری بر ۵۰ سال هنر «محمد احصایی»

دوره‌های مختلف زندگی حرفه‌ای و هنری محمد احصایی ۷۲ ساله در موزه گالری خانه هنر مرور می‌شود.

در این نمایشگاه که ساعت ۱۶ روز جمعه در مجموعه آرت‌سنتر برگزار می‌شود، ۳۰ تابلو از دوره‌های مختلف کاری این هنرمند معاصر که ازجمله پیشگامان هنر معاصر ایران در عرصه نقاشی، گرافیک و نقاشیخط ایران است، به‌تماشا گذاشته خواهد شد.

شعری به یاد دوست

برای احمد بورقانی

بهروز گرانپایه



توصیف گل، ستایش زیبایی است/ توصیف تو، ستایش انسان است / معمار وجود خویشتن بودن / و به برساختن خویش برخاستن / و پیکره‌ای برآوردن / از آن دست که مرز زمان را بشکند. / در هنگامه‌ای که / آزاد بودن مجاز نبود / و مومنانه زبستن را / هزینه‌ای چندان گزاف بود که یا در سکوت باید فسر د / و یا در باروهای بلند / به مرگی تدریجی جان سپرد / تو برون آمدی از خویش / و سنگ بر سنگ نهادی / خرد را با دیگرخواهی درآمیختی

ملاطی از آزادگی و فروتنی ساختی / و با نمایی از سادگی آراستی / تا بنایی ماندگار برآید / قصه رود، قصه رفتن است / قصه تو، ستایش انسان است /

گل‌ها کنار سیم خاردار هم می شکفند / و تو از خاک پخته / بنایی برآوردی از خویش / تندبسی ایستاده بر بلندی یادها / که به آینده می نگرست.

/ وصف بهار، ستایش زندگی است / توصیف تو، ستایش انسان است / به شیرینی گل‌ها لبخندزن است / به صلابت سنگ‌ها ایستادن / به گرمای رابطه‌ها افزودن / حسرتی است این سان زیستن نه کیسه‌ای دوختن برای دنیا / نه لبخندهای ربا و فریبا

نه فراموشی دوستی‌ها / دشوار است این سان زیستن / حکایت کوه، ستایش سربلندی است / حکایت تو، ستایش انسان است / جنگل، خواب

کودکی‌ات بود اندرا، رویاهای جوانی‌ات را سیراب می کرد - / در خیابان اما بلوغ را تجربه کردی / و

رستگاری را نه در امارت / که در میان مردم یافتی

هنوز ما بی‌قرار توایم / و شعر...

آن هم از دهان تو خواندنی است / پرخیز و شعر

بخوان / که درد و غیبت و پرخاش تویی / شعر

تویی...

کارتون‌خواب

سلمان طاهری

salmantaheri@gmail.com



تیت‌ر یک فردا: احمد بورقانی زنده است

پوریا سسوری: «او از آگاهی سخن می گفت و تاکید فراوانی بر آن می کرد. از وسعت بخشیدن به آزادی برابیم می گفت و از مطبوعات آزاد. می گفت مطبوعات آزاد رکن همه اینهاست. مطبوعات که آزاد باشند اطلاع، سانی و آگاهی بخشی رشد پیدا می کند. مردم تشنه آگاهی و دانستن‌اند. با مطبوعات آزاد می توان سطح فرهنگی یک جامعه را ارتقا داد و آنها از این رهگذر می توانند مشارکت فعال به معنای واقعی کلمه در امور شهروندی و سیاسی داشته باشند؛ وقتی پدر اینها را می گفت چه برقی در چشمانش اسم «محمد بورقانی» که به میان می آید، این جملات از یادداشتی که بسیار دوست می دارم درباره او در دهنتم مرور می شود.

احمد بورقانی فراوانی برای ما اهالی مطبوعات فقط یک نام نیست، او مکتبی است در روزنامه‌نگاری که هر روزنامه‌نگاری باید آن را در یابد. تاثیر او بر مطبوعات امروز ایران چندان پررنگ است که بعد از چهار سال که از درگذشت او می‌گذرد، هر روز و هنوز می‌توان از او روایتی به روز داشت. خبری که تیت‌ر یک فردا خواهد شد: احمد بورقانی زنده است. فردا پنجشنبه ۱۳ بهمن سالروز درگذشت احمد بورقانی است. در این مجال اهمیت بورقانی مطبوعاتچی را در چه می‌دانید و فکر می‌کنید او چه تاثیری بر روند توسعه مطبوعات در ایران داشته است؟



علی اکبر قاضی‌زاده◀ استاد ارتباطات

من به دلیل شغلی که داشتم و دارم و به این دلیل که در عمرم با آدم‌های زیادی سروکار داشتم، می گویم: «احمد بورقانی‌فراہانی» تکرار نشدنی بود و مثل او به ندرت دیدم. شخصیت عجیبی بود. شخصیت علاقمند به ایران و علاقمند به توسعه فرهنگی بود. من با ایشان در سال ۶۲ در خبرگزاری جمهوری اسلامی آشنا شدم. بی ادعا بود و هر جا که بود بر اطرافیان تاثیر مثبت می گذاشت. وقتی بعد از خرداد ۷۶ آمد و معاون مطبوعاتی ارشاد شد، دلش می‌خواست محیط مطبوعاتی ما را پاک کند و گسترش دهد. کارهای زیادی هم کرد. فکر می‌کنم بهترین دوران مطبوعات ما در چهار دهه اخیر، دوره او بود. بر خلاف همه کسانی که در این حوزه کار کردند، ایشان حتی به مخالفان دولت هم اجازه انتشار می‌داد. معتقد بود باید افکار متضاد رویه‌رو بشوند تا مردم انتخاب کنند که تفکر درست کدام است. آدمی به غایت مثبت و مفید بود. خودش را موظف می‌دانست که هر نشری‌ای که در زمان مدیریت او شروع به کار می‌کرد، می‌رفت تا اگر نتواند کمک کند، سلامی بگوید. تبریکی بگوید. دوست عزیزم، احمد بورقانی همیشه تا دیروقت مشغول کار کردن برای روزنامه‌ها و مطبوعات این مملکت بود. حیف، حیف که ما او را از دست دادیم و حالا دیگر خبری نیست. وجود شریفی بود از نظر درویشی، استغنائی طبع که هرگز به کسی بابت هیچ چیز رو نمی‌انداخت، هیچ کس حتی فرزندان‌اش از کمک‌های او به مستمندان باخبر نبوده‌اند.



محمدمهدی فرقانی◀ استاد ارتباطات

احمد بورقانی یک چهره رسانه‌ای بود و سابقه کار رسانه‌ای داشت، بنابراین با داشتن مسوولیت معاونت مطبوعاتی با شناخت وارد شد. نقش مطبوعات را در توسعه می‌شناخت از همین‌رو سیاست‌بازی را در امتیاز دادن به متقاضیان برای صدور مجوز انتشار در پیش گرفت و از این‌رو تعداد روزنامه‌های زیادی با بودن او متولد شدند. به‌نظر می‌آید توسعه مطبوعات باید یک توسعه متوازن باشد و زمینه‌های لازم هم فراهم شود. یعنی متعصب با افزایش تعداد مطبوعه، نیروی انسانی متخصص و حرفه‌ای هم داشته باشیم و در واقع فضای حرفه‌ای تقویت شود. گرچه افزایش تنوع مطبوعات می‌تواند به تقویت نیروی انسانی کمک کند، در همین حال نیازمند داشتن نیروی انسانی متخصص هم هست و هر دو باید هم‌زمان به‌طور متوازن پیش بروند. به‌هر حال چنین سیاستی در آن دوره توسط ایشان به کار گرفته شد و این باعث شد هم تعداد مطبوعات بومیه افزایش پیدا کند و هم روزنامه‌خوان‌هال‌بته طبیعی است که در چنین شرایطی ضریب خطا هم بالا می‌رود ولی در مجموع می‌توان گفت دوره احمد بورقانی دورای قابل توجه در عرصه توسعه مطبوعات ایران بود.



هدی سعادیی◀ همسر سهام‌الدین، پسر احمد بورقانی

ساعت ۴:۴۵ عصر یازده بهمنه. تلفنم زنگ می‌خوره و در خواست کوتاهی است برای نوشته‌ای کوتاه برای بابا احمد به مناسبت سالگرد. تا به ساعت دیگه مطلبی می‌خوان و من پر از آشفتگی و ذهنی درهم. واقعیت اینه که احمد بورقانی رو یکبار با نمایندگان مشارکت در دیزین دیده بودم اما همیشه از پدر توصیف و تعریف فراون شنیده بودم. حالا دو سال است با تمام آن شنیده‌ها از نزدیک زندگی می‌کنم و البته غیبه و افسوس نبودن در زمان حیاتش گاه و بی‌گاه آزارم می‌دهد. هرچه فکر می‌کنم ذهنم یکجا متمرکز نیست به بنویسم همه گفتنی‌ها را گفته‌اند و شنیده‌ایم. غروب است و دل‌تنگ پدران مهربان‌مان هستم! سالگرد بابا احمد پدر سهامه پس چه بهتر که از دفترچه خاطرات سهام بنویسم:

«روزهای بدون پدر. ۱۷/ مرداد / ۸۹ - زیر نور مهتاب سر به میان یاس‌های سپید بردم / زمانه تنگ در آغوشم گرفت / در هیهامی عطر دلنواز - گلی - / به وقت بازی کودکانه برگ با باد / باز هوای - او - به سرم زد / به صفای دل و حجم مهربانی‌اش / ماه هماره همیشگی من است، دلداز من است / و حتی در خواب‌های آشفته روزهای پریشان نورش را از من نگرفت.»

رادیو روشنه و حرف دلم رو با محمد اصفهانی برای زمان‌هایی که از بودن با احمد بورقانی از دست دادم زمزمه می‌کنم: مرو ای دوست / مرو ای دوست / مرو از دست من ای یار / که منم زنده به بوی تو به گل روی تو / بنشین تا بنشانی نفسی آتش دل ...



کمال‌الدین بورقانی◀ فرزند احمد بورقانی

سوز سرمای منفی ۲۰ درجه تورتو به زور راه ورودش را از درز کلاهم پیدا می‌کند. عضلات گردنم ناخوداگاه منقبض می‌شوند. خاطرات تلخ چهار سال قبل به سرعت از ذهنم می‌گذرند و ردی از درد در ذهن خستام به جا می‌گذارند. به ناگاه گوش‌های سرخ‌م داغ می‌شوند و شعله خشمی در دلم زبانه می‌کشد. دوست دارم یخه تقدیر را دو دستی بگیرم و توی صورتش زل بزنم و سرش فریاد بزنم: نگو خوب شد که رفت و روزهای بعد را ندید که سختی‌های دوری از خانواده را تحمل نکرد. اگر فرصت داده بودی شاید روزهای بهتری هم برایش می‌آمد. نه تنها او که همه ما، مهلت بده. خوابان رو نبر. روزهای خوب را خوابان رقم می‌زنند. با ته مانده آنچه از انسان‌های خوب مانده، روزهای نیک برایشان رقم بزن.



مرگ مولف

تمامی ندارد این احمد بورقانی

علی دهقان

«حالا خراب از حیات سکوت / میان ذهن منن و زیارت تو / فاصله‌ای‌ست، فاصله‌ای‌ست...»(سیدعلی صالحی نیست و مرده است و پشت هزاران بار آمدن یادها و رسیدن ایرها آرمیده است اما ناشی بزرگ و بزرگ بر بلندی نگاه، سماع می‌کند و کرشمه‌های خاطراتش گاهی بغض می‌شوند و بر نفس نهیب می‌زنند و گاهی خنده که باز هم کلیددار امید باشد و «صفایا بیار» معرک‌های که نام‌درد و زندگی، بوده است، این روزها و دیروز‌ها که «احمد بورقانی» قلابچنین آسمان شده است و سایه‌های وجودش میزبانی خاطرات را بر عهده گرفته‌اند، هر گاه که نگاهی دوباره رخی در میان می‌کشد، احساس می‌کنی جانی دوباره گرم شده است و راهی دوباره برای آسودگی خیال، جان گرفته است، انگار تمامی ندارد این احمد بورقانی که نیست و پشت هزار بار آمدن یادها و رسیدن ایرها آرمیده است، حالا دیگر وقتی به دورها نگاه می‌کنی یا وقتی می‌خواهی صدای از او را قلم بزنی، تنها این واقعیت هجوم می‌شود و روی ذهن‌ات راه می‌رود که «احمد آقا نام کوچکش آرامش بود و نام بزرگش سایه» و همین کافی است برای یک انسان تا ساز آسائیت کوک کند. او انسان بود و قلبش به سبک آدم‌هایی می‌تپید که هر صبح آنقدر محو لمشای

احمد...

سعید پورعزیزی



■ رسم معهودی است تا کسی از میان ما رخت برمی‌بندد، قدر و منزلت او را آن‌گونه که درخور او بود کم کم درک می‌کنیم و از خود می‌پرسیم چرا از میان ما کسی مانند او باید برود. حال او چند سالی می‌شود که رفته است اما حس دل‌تنگی نسبت به او هر سال عمق بیشتری می‌یابد. نقش احمد بورقانی در میان دوستان و همفکران و همراهانش به گونه‌ای در ذهن‌ها حک شده است که آثار آن نه تنها سالیان سال دودنی نیست که هر سال حتی در نبود او نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کند.

بورقانی مدیری رئوف و مردم‌دار بود که هیچ زمانی را برای رسیدگی به گرفتاری‌های انسان‌های

مجموعه خود از دست نمی‌داد. او از انسان بودن خود، اول انسان‌ها را می‌دید و قلب‌های آنها را

تسخیر می‌کرد و به ساماندهی مشکلات کسانی که ناتوان‌تر از بقیه بودند، می‌پرداخت. ساعات غیراداری او صرف سرکشی به منازل این افراد می‌شد تا هم پیکار کار آنان باشد هم خدشاهی به مدیریت و وظایف سنگینش وارد نشود.

هر گوشه‌ای مسوولیتی برعهده می‌گرفت. حال چه در سمت‌هایی که بر جایگاه مدیریت در دولت اصلاحات یا نمایندگی مردم تهران در مجلس تکیه می‌زد از طرح‌ریزی و انجام هر کار مفیدی فروگذار نبود. آن بزرگ‌مرد تنها یک مفهوم در سر می‌پروراند؛ «تا آنجا که از دستش کاری برآید تلاش خود را وقف امور خیر کند.» این‌گونه کنار انبوه وظایف سنگینی که در اداره امور برعهده می‌گرفت از ایجاد و تقویت الفت و دوستی و رفع دشمنی‌ها و حل مشکلات و دشواری افراد مجموعه‌هایی که به آن تعلق اداری، اعتقادی و ذهنی داشت در گوشه ذهنش می‌سپرد.

احمد با روح مردانگی و مروت خود بر هر

امکان و فرصتی دست می‌یازید تا برای کاهش

آلام انسان‌های دور و بر، انسان‌هایی که در سایه

و شائبه قرار دارند و معمولا دیده نمی‌شوند اما

از چشم بورقانی پنهان نبودند کاری کند. همیشه

انها از دیدگاه و احترام بورقانی نفرت نخست صف

بودند. او همیشه آخر صف را برای خود برمی‌گزید.

چنانچه در کسوت مدیر و نماینده مجلس هم از

وسيله نقلیه قدیمی خود دست برنمی‌داشت و

امکان جدید را بر خود حرام می‌دانست.

از ویژگی‌های دیگر بورقانی به عنوان نمادی از

مدیریت متعادل و بالصفاف و پرهیز از جناح‌بندی

و تنگ‌نظری همین نکته گفتنی است که پس از

دوم خرداد ۷۶ زمانی که معاونت مطبوعات را بر

عهده گرفت، برای بررسی راه‌های توسعه مطبوعات

و گذر ایده‌های اصلاح‌طلبانه از طریق رشد و تکثر

مطبوعات و رسانه‌ها جلسات مرتبی برگزار می‌کرد

به میان بحث‌ها از آیین‌نامه و شیوه‌های کمک

به مطبوعات بدون خط‌کشی‌ها و جناح‌بندی‌ها

بسیار مصر بود. هیچ تدبیر و راهی برای جلوگیری از

مفاسد از جز از راه شفاف‌سازی و توسعه مطبوعات

آزاد و پاسخگو کردن همه مسوولان در برابر قلم‌های

پرسشگران مطبوعات نمی‌دانست. این تلاش‌های

مجدانه شامل ایجاد یا امکان راه‌اندازی روزنامه‌های

مطبوعات همسو و هم‌جهت فکری‌اش فقط نبود

بلکه برای ایجاد صدا و تربیون و نشریه برای جناح

مقابل دولت اصلاحات نیز پیگیر بود. زمانی که

روزنامه «فردا» به همراه روزنامه‌های اصلاح‌طلب

سری در بین سرها پیدا کرده بود، پس از مدتی

آقای احمد توکلی مدیر محترم این روزنامه که

اکتون نیز از منتقدان اصلی دولت فعلی است، به

دلایل مشکلات خود قصد توقف انتشار روزنامه‌اش

را داشت. در مقابل بورقانی همه تلاش خود را به کار

بست تا از توقف انتشار روزنامه به هر وسیله ممکن

جلوگیری کند و این تربیون منتقد تعطیل نشود

ولی فایده‌ای نداشت.

اما چه روزگاری است که پس از سال ۸۴،

بورقانی را به عنوان یک کارشناس در یک سازمان

مطالعاتی هم تاب تحمل نیاوردند و تسویه سازمانی

شد. چهار سال است احمد این دوست قدیمی از

میان ما رفته است. باید از خاطره او یاد کنیم و

برایش از داستان‌هایی که ندیدم، بگوئیم. یا او که

همیشه با زیر و رو کردن اخبار و اطلاعات به

دنبال نکته‌هایی از واقعیت بود تا آن را در قالب

خبر به گوش جان مردم سپارد و برای رساندن

رویدادهای واقعی و تحلیل‌های صحیح به اطلاع

مردم چه کوشش‌ها که به خرج نمی‌داد و سسر از

پا نمی‌شناخت. او متعهد به قلم بود و برای حرفه

خود صداقت به ویژه با مردم را در راس اصول کاری

خود قرار داده بود.

و به او چه بگوئیم از داستان‌هایی که پیش آمد

و بورقانی هم آنها را ندید. او که خود داستانی واقعی

بود. یاد و خاطره‌اش را در این سال‌های پس از او

گرمای می‌داریم.

